

مدرنیسم اجتماعی در شعر محمود سامی بارودی و فرخی یزدی

محمدعلی سلمانی مروست*

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۷

مجتبی قنبری مزیدی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۴

کریم کشاورزی***

چکیده

عصر نهضت یا عصر معاصر عربی هم‌زمان با عصر مشروطه در ایران، روزگار تجدّد در زندگی اجتماعی مردم مصر و فارس بود. تحوّل و دگردیسی در زندگی اجتماعی این دو ملت در عصر معاصر، دگرگونی در عرصه ادبیات را نیز در پی داشت. با دگرگونی ادبی، موضوعات اجتماعی جدید نیز وارد ادبیات گردید. محمود سامی بارودی شاعر برجسته مصر و فرخی یزدی شاعر پارسی‌گوی از مشهورترین نمایندگان تجدّد در این عصر هستند که القای مفاهیم حسّاس اجتماعی را بر عهده می‌گیرند تا فضا را برای داشتن اجتماعی مطلوب فراهم نمایند. بارودی با بهره‌گیری از ذوق سلیم و استوار و همچنین پیروی از منتقدان غرب به امور مردم و اصلاح عیوب موجود در جامعه می‌پردازد. او به مانند فرخی یزدی مسائلی چون عدالت محوری، وطن، ترک ذلت و خواری، توجه به فقر، مخالفت با ظلم و ستم و دعوت به علم‌آموزی را محوری‌ترین موضوعات اشعار خود قرار می‌دهد. این پژوهش در صدد آن است که با روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه اجتماعی و نشانه‌های نوآوری را با ذکر نمونه مورد تحلیل و بررسی قرار داده و در پایان وجوه تشابه و اختلاف هر کدام را در این خصوص بیان می‌کند.

کلیدواژگان: نهضت عربی، عصر مشروطه، تجدّد، عدالت اجتماعی، شعر فارسی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.

** دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.

*** دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد.

نویسنده مسئول: کریم کشاورزی

مقدمه

امروزه نوآوری اجتماعی به عنوان یک موضوع مهم و حیاتی در جوامع مطرح است. با این حال مطالعه ادبیات موضوع نشان می‌دهد که طیف گسترده‌ای از تفسیرها و تعریف‌ها در مورد آن ارائه شده است. با واکاوی تعاریف موجود می‌توان برداشت کرد که نوآوری اجتماعی موضوعی است که بیان می‌کند مردم همیشه در پی پیدا کردن راه‌های جدید برای نیازهای اجتماعی‌شان هستند. از این رو بخشی از جذابیت نوآوری اجتماعی ناشی از این واقعیت است که آن می‌تواند به عنوان چتری برای حل و فصل چالش‌های اجتماعی به شیوه خلاقانه و مثبت باشد. به عبارت دیگر نوآوری اجتماعی، خدمات و فعالیت‌های نوآورانه برای پاسخ به نیازهای اجتماعی است و عمدتاً توسط افرادی که اهداف آن‌ها در اولویت نخست اجتماعی بوده است، گسترش و توسعه می‌یابد(رک: مبینی دهکردی، ۱۳۹۴: ۳۵).

انقلاب مشروطیت در ایران و انقلاب عربی در مصر که با هدف اصلاحات سیاسی و اجتماعی انجام گرفت، سرآغاز تحوّل بزرگ در ادبیات دو کشور شد. این عوامل به ظهور شاعران نوگرایی چون فرخی و بارودی انجامید. به عبارت دیگر محیط و شرایط اجتماعی و سیاسی که این دو شاعر در آن رشد کرده بودند، این نوع شعر را می‌طلبید. بارودی و فرخی علی‌رغم پاره‌ای از تفاوت‌های فرهنگی، به واسطه زیستن در جوار تمدن اسلامی و مواجه با شرایطی تقریباً مشابه، از حیث موضوعات اجتماعی افکاری نزدیک به هم دارند. بارودی که پیشگام تجدّد در ادبیات عرب است، در کنار احساس مسئولیت و تعهد نسبت به اجتماع و وطن با زبان خاص شعر خود، بسیاری از مسائل مربوط به جامعه را به رشته شعر در آورد. فرخی یزدی نیز گونه‌های مختلفی را آفرید که پیش از آن یا وجود نداشت یا شکلی متفاوت داشت.

بنا بر ارزش و جایگاه مهم هر دو شاعر در فرهنگ دو کشور ایران و مصر و نیز از آن جهت که هر یک، مضامین شعری مشترکی را در حوزه اجتماع سروده‌اند، پرداختن به این موضوع در حیطه ادبیات تطبیقی ضروری می‌نماید به طوری که ادبیات تطبیقی می‌تواند برقرارکننده پیوند و ارتباط روحی و معنوی بین ملت‌ها باشد و از آنجا که ادبیات بالاترین مرحله از کمال روح انسان است و باز مانده‌ها و پدید آمده‌های ادبی نشان دهنده

روحیات و معنویات هر ملت است، این توانایی را دارد که پیوندهای اجتماعی و تقارن و نزدیکی بین ملت‌ها را فراهم سازد (حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۴).

بر این اساس این مقاله سعی می‌کند که به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱- بارودی و فرخی در حوزه اجتماعی به بیان چه موضوعاتی پرداخته‌اند؟

۲- وجوه تشابه و اختلاف دو شاعر در بیان موضوعات اجتماعی چیست؟

۳- بر اساس تعاریف مدرنیسم نشانه‌های مشترک نوآوری در موضوعات اجتماعی دو

شاعر کدام است؟

بیان مسأله

انقلاب مشروطیت در ایران و انقلاب عربی در مصر که با هدف اصلاحات سیاسی و اجتماعی صورت گرفت، سرآغاز تحولی شگرف در ادبیات دو کشور به شمار می‌آید. این عوامل به ظهور شاعران متعهدی چون بارودی و فرخی منجر شد و آن‌ها را به این امر واداشت تا شعرشان انعکاس اتفاقات و حوادث اجتماعی عصرشان شود. بارودی و فرخی یزدی، به عنوان دو شاعر معروف در ایجاد نوآوری اجتماعی، موضوعات جدید و ماندگار و تأثیرگذاری را از خود بر جای گذاشتند. در میان نوآوری‌های دو شاعر مشهور، مضامین یکسان فراوانی به چشم می‌خورد. با توجه به این امر، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که همانندی‌های مضامین مشترک نوآوری اجتماعی دو شاعر کدام‌اند؟

پیشینه تحقیق

محمود سامی بارودی موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. حجم انبوه کتاب، مقاله و رساله‌های دانشگاهی که درباره اشعار و اندیشه وی نگاشته‌اند خود گواه این امر است. به عنوان مثال کتاب «نوابغ الفكر العربی: محمود سامی البارودی» از عمر الدسوقی و کتاب «اعلام من الادباء والشعراء: محمود سامی البارودی امام الشعراء فی العصر الحدیث» اثر کامل محمد عویضه است که به نقد و بررسی اشعار وی پرداخته‌اند. دکتر محمود شکیب و دکتر عبدالأحد غیبی نیز در مقاله «تجدید و نوگرایی در شعر شاعران نئوکلاسیک مصر» مروری بر علائم نوآوری در شعر بارودی و احمد شوقی و حافظ

ابراهیم داشته و بارودی را بیش از آنکه شاعری مقلد و کلاسیک معرفی کند او را یک شاعر نوآور و تجددگرا می‌نامد. در خصوص فرخی یزدی نیز پژوهش‌های متعددی نگاشته شده که مهم‌ترین آثار موجود در تحلیل شعر و زندگی فرخی یزدی عبارت‌اند از «بررسی سبک نثر مقالات فرخی یزدی» از محمود صادق زاده و «شیوه نثر نویسی فرخی یزدی» از دکتر یدالله جلالی پندری. این نوع مقالات به دلیل تفسیر و توضیح در باب شعر، اندیشه و زندگی فرخی یزدی قابل توجه است.

در حوزه ادبیات تطبیقی نیز به مقاله «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی» می‌توان اشاره نمود که در آن با بررسی آثار و تطبیق اندیشه‌ها و آرمان‌های این دو شاعر بزرگ مطالبی بیان کرده و توانمندی‌های آن‌ها را در پیشبرد ادبیات کارگری در ادب فارسی و عربی نشان داده است. اما پژوهشی که به طور خاص به بررسی مدرنیسم اجتماعی با تکیه بر دفتر اشعار این دو شاعر پرداخته باشد دیده نمی‌شود. از سوی دیگر در مورد این دو شاعر در حوزه ادبیات تطبیقی تا کنون تحقیق مستقلی انجام نگرفته است.

بحث

نوآوری یا مدرنیسم و موصوفات آن، اصطلاحی است فراگیر، که همواره مرکز تمام مشاجرات و مباحث بین نوگرایان و سنت‌گرایان تاریخ معاصر عرب و ایران بوده است؛ به گونه‌ای که این مسأله بر تمام جنبه‌های ذهن و زبان دو فرهنگ سایه انداخته است. تمام جریان‌های سنت‌گرا و مدرن در زمینه‌های هنر و ادبیات، الهیات و سیاست، در تلاش بوده‌اند تکلیف خود را با این پدیده نوظهور مشخص کنند. در مجموع «نوآوری سلسله بهم پیوسته‌ای از تحولات اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، زیباشناختی، معماری، اخلاقی، شناختی و سیاسی است» (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۱۳). اما درست‌تر آن است که این واژه را به همان معنای اصطلاحی خود در قلمرو مفهوم ادبی این حوزه بدانیم.

ادونیس (علی/احمد سعید) شاعر و منتقد معاصر نیز در کتاب‌ها و مقالات خود، از جمله در کتاب «مقدمه للشعر العربی» در باب نوآوری و شبهات پیرامون آن به تفصیل سخن گفته است. در این کتاب دو مفهوم «حدیث» (تازه، معاصر) و «جدید» (نو) را از

یکدیگر جدا می‌کند. وی در این باره می‌گوید: نوآوری دو معنا دارد: الف. زمانی ب. هنری، بر این اساس نوی زمانی به معنی آخرین چیزی که در زمان نو باشد است و نوی هنری به معنی آنچه پیش از آن، چیزی همانندش نیامده باشد. هر نویی بر اساس این معانی تازه و معاصر است، اما هر چیز تازه، نو نیست (آدونیس، ۱۹۸۳ م: ۱۰۰-۹۹). بدین سان درمی‌یابیم چگونه شاعری که هم‌زمان با ماست یا در میان ماست یا در میان ما زندگی می‌کند، گاهی قدیم است. بنابراین نو دربردارنده معیارهای هنری است که با الگوهای کنونی شاعر مطابقت دارد.

غنیمی *هلال* معتقد است که مسیر نوآوری ادب، مانند مسیر نوآوری و تحوّل اجتماعی و علمی است. تجدید در ادب، برانگیختن ارزش‌های جدیدی است که ارزش‌های قدیم را کنار می‌زند و معیارهای فکری جدید را که با معیارهای رایج اختلاف داشته طلب می‌کند. ایمان به رسالت ادب ایجاب می‌کند که نیازهای جامعه جدید برآورده شود. وی معتقد است تجدید در ادب، مقدم‌تر از انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی است و وظیفه آگاهی مردم را بر عهده می‌گیرد. سپس با این انقلاب‌ها همراه می‌شود تا اینکه مردم را به مطالبات خود راهنمایی کند (غنیمی، بی‌تا: ۴۱). نوآوری اجتماعی موضوعی است که بیان می‌کند مردم همیشه در پی پیدا کردن راه‌های جدید، برای رفع نیازهای اجتماعی خود هستند. از این رو بخشی از جذابیت نوآوری اجتماعی، ناشی از این واقعیت است که می‌تواند برای حل و فصل چالش‌های اجتماعی شیوه خلاقانه ایجاد کند. به عبارت دیگر نوآوری اجتماعی، خدمات و فعالیت‌های نوآورانه با هدف و انگیزه پاسخ به نیاز اجتماعی است و عمدتاً توسط افرادی که خواسته‌های آن‌ها در اولویت بخشیدن به مسائل اجتماعی بوده است، گسترش و توسعه می‌یابد (مبینی دهکردی، ۱۳۹۴: ۴). ضمن توجه به این تعاریف و استفاده از آن، نباید از یاد برد که ظاهراً در همه زبان‌ها مدرنیسم یا مدرنیته به وفور و در متن‌های گوناگون در مفاهیمی مانند «ویژگی، تجربه یا دوران مدرن»، «ایده برجسته‌کننده حال به عنوان گسستی از گذشته» به کار می‌رود. با توجه به تعاریفی که از نوآوری ارائه شد در صدد هستیم نشانه‌های آن را در اشعار محمود سامی بارودی و فرخی یزدی نمایان سازیم.

وضعیت شعر عربی در ابتدای عصر نهضت

شعر عربی در نیمه اول قرن نوزدهم همانند عصر عثمانی از زیبایی برخوردار نبود. اغراض محدود، معانی مبتذل و اسالیب همراه با تکلف‌های پیچیده بدیع و ماده تاریخ بود. در این عصر شعر عربی در مصر نتوانست از قید و بندهای سنگین بدیعی و آرایش‌های لفظی و ساختار ضعیف رهایی یابد؛ زیرا آزادی‌های فردی و سیاسی و حالتی توأم با رفاه مادی برای مصریان فراهم نشد تا به شکوفایی ادبیات منجر شود. بدین علت ادبیات و شعر در یک زندگی خشک و بی روح به سر می‌برد. لذا وقتی دیوان شعرایی از قبیل خَشَّاب (۱۸۱۵م) و شیخ حسن عطار (۱۸۳۴م) و شیخ شهاب الدین (۱۸۴۵م) و سید علی درویش (۱۸۵۳) که در دوره حکومت محمد علی پاشا، عباس اول و سعید می‌زیستند بررسی می‌کنیم، جز صورت‌های لفظی که در جامه ضخیمی از محسنات بدیعی پیچیده شده، نمی‌یابیم. به عنوان مثال سید علی درویش در وصف منفلوطی می‌گوید:

سَعِيدٌ مِّنْ نَّأْيِ غَنَةِ الصَّعِيدِ	صُعُودٌ مَا لِطَالِعِهِ سُعُودٌ
وَرَدْنَا مَنْفَلُوطًا فَلَا سَقَاهَا	وَرَدْنَاهَا فَأُضْمْنَا الْوُرُودُ
فَمَا لِي قَدْ بُعِثْتُ لِقَوْمِ عَادٍ	وَكَأَنِّي صَالِحٌ وَهَمُّ ثُمُودُ
أَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيَّ شَزْرًا	كَعِيسِي حِينَ تَنْظُرُهُ الْيَهُودُ

(الدسوقی، ۱۹۷۵م: ۶۶)

- خوشبخت کسی است که «منطقه صعید» از او دور گردد، مکانی مرتفع که طالع آن خوشبختی ندارد. به شهر منفلوط وارد شدیم و من از خداوند می‌خواهم که باران بر آن نازل نکند، ما در این شهر وارد شدیم و ورودمان ما را تشنه ساخت. پس مرا چه شده است که فرستاده شده‌ام برای قوم عاد، و گویا من مانند صالح هستم و آن‌ها مانند قوم ثمود. آن‌ها را اینچنین می‌بینم که مرا با چشم پستی و حقارت نگاه می‌کنند، همانطور که قوم یهود به عیسی می‌نگریستند

هنر شاعران در این مرحله اغلب جمع‌آوری انواع صنایع بدیعی و سرودن قصیده‌ای از حروف معجمه یا مهمله یا قصیده‌ای است که حرف اول بیت‌های آن در بیت‌های دیگر تکرار شود یا تاریخی با حساب جمل از آن به دست آید. بدین علت شعر اغلب، حساب و

ارقام و تمرین‌های هندسی را تشکیل می‌داد(همان، ۱۹۷۵م: ۶۶). اندیشه‌های دینی و سیاسی مختلف موجب پیدایش جنبش‌های ملی شد و در نتیجه به جای اکتفا به ادبیات کلاسیک غرب تمایل به ایجاد نوعی ادبیات ملی- میهنی جدید در زبان عرب به وجود آمد(الفاخوری، ۱۳۸۵: ۹۲۱-۹۰۱) اما به خاطر فاصله کم با عصر انحطاط، اختلاف چشمگیری بین شعر دو دوره دیده نمی‌شود. رفته رفته نظم شعر استحکام یافت و بنیان آن محکم گردید، اما بهره‌ای از ابتکار و تجدید در آن یافت نمی‌شد؛ زیرا اصحاب شعر مانند شعرای قبل در سرودن شعر با غزل و سپس مدح و وصف حرکت می‌کردند.

سرانجام این شعر سرگردان به دست محمود سامی بارودی در اواخر قرن ۱۹، راه خود را یافت. بارودی توانست روانی عبارت را با پیروی از سنت شاعران عباسی تلفیق و معانی و مضامین جدیدی را وارد شعر کند. او در آثار خود اشعاری به دور از هرگونه تصنع و ابتذال سرود که این امر نمودار روشنی فکر و شخصیت برجسته اوست(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰ش: ۴۵-۴۷). از این رو نهضت شعری در حقیقت با بارودی آغاز می‌شود؛ چراکه وی شعر عربی را که منحصر به بازی با کلمات و افکار بچه‌گانه بود، ترقی داد و در اشعار خویش بیش‌تر به تجربیات شخصی و موضوعاتی که از جامعه الهام می‌گرفت، پرداخت. از این رو شعر عربی پس از قرن‌ها انحطاط به دست بارودی با امور اساسی زندگی پیوند یافت.

وضعیت شعر فارسی در ابتدای عصر مشروطه

شعر فارسی از ابتدای قرن هفتم به بعد، بر اثر حملات مغول و تأثیر عمیق آن بر اوضاع اجتماعی و ادبی ایران، به درون‌گرایی یا پرداختن به مسائل ذهنی روی آورد. بنابراین بحران اوضاع اجتماعی، برای شاعر مجالی جز اینکه به درون پناه ببرد نگذاشت. این‌گرایش با تأثیرپذیری از ویژگی‌های حکومتی دوره صفوی، شکل و قالبی تازه و نو به خود گرفت و به عنوان سبک اصفهانی یا هندی ادامه حیات داد. اما این سبک در کلیت خود هرگز از قلمرو ذهن و پرداختن به اندیشه‌های درونی و تطبیق آن با عالم خارج فراتر نرفت. پس این اندیشه به طور طبیعی از دوره صفویه به دوره افشاریه و زندیه نیز منتقل شده و در شعر شاعران دوره بازگشت بازتاب فراوان یافت(دزفولیان، ۱۳۸۷: ۳).

به عنوان مثال شعر، در اواخر عصر صفوی مراحل تنزل و سقوط خود را طی کرد، علی‌رغم اینکه در آن زمان جامعه در آشفتگی و پریشانی به سر می‌برد، ارتباطی با جامعه نداشت. حمله افغان‌ها به ایران نیز مزید بر علت گشت و سبب دو چندان شدن نابسامانی ادبی و اجتماعی شد. بازگشت ادبی که در دو دوره زندیه و افشاریه به تدریج شکل گرفت و به طور هدفدار در عصر قاجار مورد پیگیری واقع شد.

ابتکار و نوآوری در دوره «قاجار» چندان مشهود نیست؛ اما اشعاری از شعرایی چون مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی، طیب و هاتف اصفهانی به جای مانده است که از نظر ارزش ادبی در زمره بهترین اشعار ادبیات فارسی به حساب می‌آیند (لنگرودی، ۱۳۷۵: ۴۷). هدف این جنبش احیای ادب فارسی و رهایی آن از انحطاط و ابتذال سبک هندی بود. ابهام و پیچیدگی به صراحت و سادگی رو آورد و شعر از پیچیدگی و تعقید رها شد و آماده بیان مضامین جدید شد. اما مضامین شعری این دوره همان مضامین قدیمی و تکراری بود، بیش‌تر شاعران معروف این دوره موقعیتی درباری داشتند؛ از این رو به موضوعات اجتماعی توجهی نشان نمی‌دادند (خسروی، ۱۳۸۹: ۷). گویا آن‌ها از تحولات اجتماعی و انقلاب‌های دوران خود اطلاعی نداشتند و شعرشان انعکاس دهنده محیط روزگارشان نبود. اینچنین بود که شعر دوران مشروطیت از حاصل تجربیات شاعران دوره بازگشت به نحو کاملی برخوردار گشت. شاعران دوره مشروطه از جمله آن‌ها فرخی یزدی فرم و شکل جدید شعر را در خدمت مضامین نو قرار دادند. به گونه‌ای که شعر این دوره به میزان زیادی انعکاس دهنده واقعیات اجتماعی و افکار و خواسته‌های آن گشت.

زندگی محمود سامی بارودی

محمود سامی بارودی شاعر و سیاستمدار مصری است. وی در سال ۱۸۳۸م/ ۱۲۵۵ق در قاهره متولد شد (الجیوسی، ۲۰۰۱م: ۶۰). بارودی هفت ساله بود که پدرش را از دست داد. او زیر نظر مادری آگاه، دانا و مدیر تربیت شد. وی پس از تحصیلات ابتدایی در سن ۱۲ سالگی وارد مدرسه نظام شد. در سال ۱۲۷۱ با درجه سرگروه‌بانی از مدرسه نظام فارغ التحصیل شد. پس از آن به آستانه رفت و به وزارت خارجه پیوست. او علاوه بر مطالعه دیوان‌های خطی شعر عربی، از آن‌ها نسخه برداری می‌کرد و مختارات خود را بر

اساس آن‌ها تألیف نمود. وقتی که /سماعیل خدیوی پادشاه مصر به آستانه مسافرت کرد، بارودی با جلب توجه او، با وی به مصر رفت و از آن پس عضو گروه نظامی حاکم مصر شد. در سال ۱۸۶۳م به درجه سرگردی ارتقا یافت و به فرماندهی محافظان /سماعیل منصوب شد و در هیأت نمایندگی نظامی مصر به فرانسه و لندن، برای بازدید از ادوات نظامی شرکت جست. پس از آن به درجه سرهنگی ارتقا یافت. وی در این مدت اشعاری در باب فخر، غزل، وصف، خمر و زیبایی طبیعت سرود (الدسوقی، ۱۱۱۹م: ۲۱۵).

زمانی که انقلاب عربی پاشا در گرفت، محمود سامی بارودی از کسانی بود که در آن شرکت جست، سپس به همراه تعدادی از رهبران انقلاب به جزیره سرندید تبعید شد و به مدت هفده سال و اندی در آنجا به سر برد (الحمصی، ۱۹۷۹م: ۶۱۶). در سال ۱۹۰۰م شاعر از عباس دوم درخواست کرد که به او اجازه ورود به مصر را دهد، او نیز به خواسته او توجه کرد و وی را بخشید و اموال مصادره شده‌اش را بازگردانید. سرانجام بعد از اینکه به مصر بازگشت ۵ سال بیش‌تر عمر نکرد و در سال ۱۹۰۴م/ ۱۳۲۲ق وفات یافت (زیات حسن، بی‌تا: ۴۹۴).

فرخی یزدی

فرخی یزدی یکی از شاعران و سخنوران مشهور پارسی در عصر مشروطیت است. او در سال ۱۲۷۶ش در یزد به دنیا آمد. در خانواده‌ای فقیر و دهقان پرورش یافت و در مدارس قدیم و سپس در مدرسه مرسلین انگلیسی‌ها به آموختن علم مشغول شد (مکی، ۱۳۷۶: ۱۵۱). فرخی به مدد استعداد شگرف و ذوق فطری که داشت از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و اولین شعر او بر ضد تبعیض‌هایی بود که در مدرسه مرسلین روا می‌شد. همین سروده باعث اخراج او از مدرسه شد. از شعرهای فرخی در دوره جوانی مسمطی مستحکم و هنرمندانه است که بر ضد بیدادگری‌های حاکم ستمگر یزد سرود که همین سروده باعث خشم حاکم شد و او را دستگیر کردند و در نهایت به دوخته شدن لبان او انجامید.

فرخی در مهرماه سال ۱۲۹۰ به تهران سفر کرد و در آنجا به مبارزات خود ادامه داد و مقالات و اشعار مهیجی درباره آزادی نوشت. وی همچنین سردبیر روزنامه طوفان بود و

به عنوان نماینده مردم یزد انتخاب شد. وی سفرهای متعددی نیز به شوروی و آلمان و ترکیه داشت. بعد از بازگشت به تهران بلافاصله از طرف شهربانی تحت نظر قرار گرفت و به اتهام بی ادبی به مقام سلطنت به زندان محکوم شد و در سال ۱۳۱۸ به طور عمدی مسموم شد و دار فانی را وداع گفت (همان: ۲۳).

مضامین مشترک نوگرا

در عصر معاصر، در حوزه اندیشه اجتماعی تحولات بنیادینی در ادبیات ایران و مصر پدید آمد و به مرور زمان اندیشه تجددخواهی و نوگرایی در ادبیات این دو کشور فراگیر شد و ادبیات به ویژه شعر، برای بستر سازی و فراهم سازی زمینه‌های روشنفکری و سنت شکنی، نقش قابل توجهی ایفا کرد.

در حوزه اندیشه و محتوا، موضوعاتی نظیر وطن پرستی و آزادی خواهی و رعایت قانون، تمجید از علوم جدید و پیشرفت صنعت و مظاهر تمدن پدیدار شد.

۱. آزادی عمل

آزادی به عنوان یک کمال و ارزش انسانی و یکی از مقوله‌های مهم اندیشه‌ای است که نقشی مهم در حیات انسان دارد و متفکران و شاعران از دیرباز به آن پرداخته‌اند. شاعران معاصر از جمله بارودی و فرخی نیز به موضوعات اجتماعی به ویژه آزادی توجه داشته‌اند. این دو شاعر مصادیق مختلف آزادی از جمله آزادی عمل، آزادی گفتار و حق زندگی و... را بیان کرده‌اند که هم از حیث موضوع و هم از حیث بیان در قالب نوآوری می‌گنجد. در ادبیات کلاسیک سخن از آزادی بسیار رفته و مفهوم غالب آن آزادگی و رهایی از بند وابستگی‌ها و متعلقات دنیوی و جسمانی است. به عنوان مثال این معنا در این بیت حافظ کاملاً آشکار است:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

(خانلری، ۱۳۷۹: ۴۰)

اما اندیشه‌های جدید آزادی، در مصر بعد از حمله فرانسه به مصر و انقلاب عربی علیه استعمار به وجود آمد به طوری که مضامین شعری موجود در غرب در شعر عربی رایج

شد و بارودی پیشگامی این موضوع و تفکر را داشت. در ایران نیز با به وقوع پیوستن نهضت مشروطه مصادیق جدید آزادی در اشعار فرخی نمایان گشت. بارودی در این باره می‌گوید:

حَلَبْتُ أَشْطَرَ هَذَا الدَّهْرِ تَجْرِبَةً وَدُقْتُ مَا فِيهِ مِنْ صَابٍ وَمِنْ عَسَلٍ
فَمَا وَجَدْتُ عَلَى الْأَيَّامِ بَاقِيَةَ أَشْهَى إِلَى النَّفْسِ مِنْ حُرِّيَّةِ الْعَمَلَةِ

(بارودی، ۱۹۹۲: ۴۰۴)

- خیر و شر روزگار را تجربه کردم و آنچه از تلخی و شیرینی در آن بود چشیدم. در ایام باقیمانده، چیزی لذتبخش‌تر از آزادی عمل، برای جان انسان ندیدم

در جای دیگر می‌گوید:

لَا عَيْبَ فِي سِوَى حُرِّيَّةٍ أُعْتِنْتَنِي عَنْ قَبُولِ الذَّلِّ بِالْمَالِ
تَبِعْتُ خُطَّةَ آبَائِي فَسِرْتُ بِهَا عَلَى وَتِيرَةِ آدَابٍ وَأَسَالِ

(همان: ۴۴۷)

- جز آزادی عیبی بر من نیست، این آزادی از قبول ذلت در برابر مال مرا منع می‌کند. من راه پدرانم را در زندگی دنبال کردم و آن آزادی و عدم گردن نهادن به ظلم است و مسیر زندگی‌ام با آزادی تعیین شده است. انسان آزاده هیچ وقت به تحمل ظلم و ستم راضی نمی‌شود و این روحیه آزادی است که او را همیشه سربلند و باعزت حفظ می‌کند.

در جای دیگر می‌گوید:

كَيْفَ يَكُونُ الْمَرْءُ حُرًّا مُهْدَبًا وَيَرْضَى بِمَا يَأْتِي بِهِ كُلُّ فَاسِقٍ

(همان: ۳۷۸)

- چگونه انسان می‌تواند آزاده و پاک باشد در حالی که به هر آنچه فاسق با وی می‌کند تن در دهد

بیش‌ترین درد و اندوه فرخی، وجود استبداد، نبودن آزادی و عدم توجه به خواسته‌های مشروع و بحق طبقه فرودست جامعه است. اندوه شاعر در این باره منطقی و پذیرفتنی است و با فطرت و سرشت آدمی توافق دارد. او که می‌بیند در جامعه هیچ گونه

آزادی با همه مصادیق آن دست یافتنی نیست، آرزو می‌کند تا مردم محروم و پابسته در استبداد، رهایی یافته و به حقوق خود دست یابند.

دولت هر مملکت در اختیار ملت است آخر ای ملت به کف کی اختیار آرد تو را
پافشاری کن حقوق زندگان آور به دست ورنه همچون مرده تا محشر فشار آرد تو را
(فرخی، ۱۳۸۲: ۷۹)

فرخی معتقد است که دستیابی به آزادی بدون تلاش و تحمل درد و رنج میسر نمی‌شود:

آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش کاین نوگل خاسته بی خار و خسی نیست
(همان: ۱۰۲)

همانطور که در این ابیات مشاهده می‌شود هر دو شاعر برای آزادی ارزش قائل هستند جز آنکه بارودی آن را شخصاً می‌پسندد و آن را خصیصه خود می‌پندارد، حال آنکه فرخی توجه مردم را بدان جلب کرده و تشویق می‌نماید، گویی که آزادی جامعه برایش مهم است.

۲. اختلاف طبقاتی

یکی از پدیده‌هایی که در جامعه مصر و ایران در عصر معاصر، خود را بیش‌تر نمایان کرد مسأله اختلاف طبقاتی بود. در کنار قشر محروم جامعه، ثروتمندانی زندگی می‌کردند که اوضاع زندگی آن‌ها تفاوت زیادی با زندگی فقرا داشت. این طبقه شامل حاکمان، مالکین، کارمندان دستگاه‌های دولتی می‌شد. در گذشته معنای عدالت و مساوات، به تقسیم صحیح بیت‌المال و دادن حق مظلومان منتهی می‌شد اما بارودی و فرخی که در اشعار خود از عدالت و مساوات بسیار سخن گفته‌اند به معنای کهن آن اکتفا نکرده و به توسعه و گسترش مفاهیم آن همت گماشتند و توانستند مصادیق جدید عدالت را با توجه به نیازهای زمان خود «مساوات، حکومت مجلس، دفاع از طبقه کارگر، آزادی و آزادگی» بیان کنند. در نتیجه این دو شاعر تحولاتی در شعر و ادب ایجاد کردند و با عبور از حدود زبان و فرهنگ خود توانستند با موضوعات و مضامین ادب غرب که از طریق روزنامه‌ها و مسافرت‌های‌شان به دیگر کشورها حاصل شده بود، استفاده کنند.

بارودی در ابیات زیر از مردم می‌خواهد مقابل ظلم و بی‌عدالتی‌ها به پا خیزند:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَدْفَعْ يَدَ الْجَوْرِ إِنْ سَطَّتْ عَلَيْهِ فَلَا يَأْسَفُ إِذَا ضَاعَ مَجْدُهُ
وَأَقْتَلُ دَاءِ رُؤْيَةِ الْعَيْنِ ظَالِمًا يُسِيءُ وَيُتَلَى فِي الْمَحَافِلِ حَمْدُهُ
عَفَاءً عَلَى الدُّنْيَا إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَعِشْ بِهَا بَطْلًا يَحْمِي الْحَقِيقَةَ شَدَّهُ

(بارودی، ۱۹۹۲: ۱۲۶)

- اگر انسان نتواند دست ظلم را در امور خود کوتاه کند، اینجاست که مجد و بزرگواری خود را از دست داده است و به خاطر از دست دادن آن تأسف نمی‌خورد. کشنده‌ترین و مصیبت‌بارترین درد برای انسان، ظلم ظالمی است که ظلم روا دارد و در مجالس از محامد و مکارم وی سخن گفته شود. دنیایی که انسان در آن تن به ظلم دهد و در راه گرفتن حق و بیان حقیقت دلیر نباشد و با ترس زندگی کند نیست شود، بهتر از این زندگی است.

در جای دیگر می‌گوید:

يَقُولُ أَنَا إِنِّي صَرْتُ خَالِعًا تَلِكْ هِنَاتٍ لَمْ تَكُنْ مِنْ خَلَائِقِي
لَكِنِّي نَادَيْتُ بِالْعَدْلِ طَالِبًا رِضًا لِلَّهِ، وَاسْتَنْهَضْتُ أَهْلَ الْحَقَائِقِ

(همان: ۳۸۷)

- گروهی به من تهمت می‌زنند که من آرمان‌های انقلاب را زیر پا گذاشته‌ام، این خصلت بد به شمار می‌آید و اخلاق من با آن سازگار نیست. لکن من کسی بودم که حکومت و مردم را به برقراری عدالت فرا خواندم و اهل حقیقت را به انقلاب برای برقراری عدالت ترغیب کردم

فرخی یزدی نیز در راه عدالت و احقاق حقوق مردم به خصوص کارگران رنج دیده مبارزه می‌کند. وی مساوات و عدالت را دوست دارد و از تقسیم جامعه به دو طبقه غنی و فقیر به شدت اظهار تنفر می‌کند و در جای جای اشعارش چه به صورت بارز و چه تمثیلی رنج و محنت طبقات محروم و زحمتکش جامعه را به تصویر می‌کشد و ندای عدالت سر می‌دهد، چنانچه در جایی می‌گوید:

صرف جیب هرزه‌ها، ولگردها، بیکارها مزد کار کارگر را دولت ما می‌کند

(فرخی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

در جای دیگر می‌گوید:

جان بنده رنج و زحمت کارگر است دل غرقه به خون زحمت کارگر است
با دیده انصاف چو نیکو بنگری آفاق رهین منت کارگر است
(همان: ۲۲۱)

اشعار فرخی در مورد حمایت طبقه فقیر و محروم جامعه، بیانگر این حقیقت است که در آن دوران سرمایه داران و حکومت هیچ توجهی به این قشر نداشته و از آن‌ها برای رسیدن به اهداف و امیال خود استفاده می‌کردند.

تا بود سرمایه بهر دره‌می سرمایه دار خویشان را از طمع زین سو بدن سو می‌زند
گر ندیدی حمله مالک به دهقان ضعیف گرگ را بنگر چسان خود را به آهو می‌زند
(همان: ۱۲۴)

همانطور که مشاهده می‌شود هر دو شاعر در ابیات خود از ظلم و بی‌عدالتی می‌نالند و با قلم خود به یاری مظلومان برمی‌خیزند. بارودی در اشعار خود ظلم و بی‌عدالتی را نکوهش می‌کند و به ظالم می‌تازد. وی دلاوری‌ها را در راه احقاق حق می‌ستاید و با این طریق به روشنگری می‌پردازد. فرخی نیز سرمایه داران را نکوهش می‌کند و در کنار آن وضع بد طبقه کارگر را به تصویر می‌کشد و دولت را مقصر و مسبب اصلی این امر می‌داند.

۳. محو احساس خود کم‌بینی و زنده نمودن عظمت تاریخ کشور

بارودی که از شرایط و احوال حاکم بر جامعه ناخشنود است، مردم را به مسئولیت‌پذیری نسبت به سرنوشت خود فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد که مسئول سرنوشت خود و کشورشان باشند و خود را از ذلت و خواری‌ای که دچار آن شده‌اند، برهانند (ر.ک: محمد زکی، ۱۹۸۹: ۴۰). بارودی تاریخ عظیم مصر را در اذهان مردم زنده می‌کند و می‌گوید مردمی که چنین سابقه‌ای درخشان و بی‌نظیر دارند شایسته عقب‌ماندگی و سرسپردگی در برابر ظالمان نبوده بلکه باید بار دیگر تاریخ را تکرار کنند و کشور خود را با یکدلی و اتحاد به دوران درخشان عهد فراغنه برسانند. موضوعی که تا قبل از وی کسی آن را به زبان نیاورده بود.

وی در اشعار ذیل به عظمت تاریخ کشورش به صراحت اشاره می‌کند:

سَلِّ الْجِيْزَةَ الْفِيْحَاءَ عَنْ هَرْمِيْ مِصْرٍ
لَعَلَّكَ تَدْرِيْ غَيْبَ مَا لَمْ تَكُنْ تَدْرِيْ
بِنَاءِ اَنْ رَدَّا صَوْلَةَ الدَّهْرِ عَنْهُمْ
وَمِنْ عَجَبٍ اَنْ يَغْلِبَا صَوْلَةَ الدَّهْرِ
اَقَامَا عَلٰى رَغَمِ الْخُطُوْبِ لِيَشْهَدَا
لِبَانِيْهِمَا بَيْنَ الْبَرِيَّةِ بِالْفَخْرِ
(بارودی، ۱۹۹۲: ۲۲۲)

- از شهر جیزه الفيحاء در مورد دو هرم بپرس، شاید از آنچه که نمی‌دانی «فرهنگ و تمدن مصر» باخبر شوی. این دو بنا در مقابل آسیب‌ها و خطرات روزگار سالم مانده و در مقابل توان و قدرت نابودکننده روزگار ایستادگی کرده است. عجیب است که این دو چگونه مقابل یورش روزگار ایستادگی کرده‌اند. این دو بنا به رغم سختی‌ها و مشکلات پابرجا مانده‌اند تا اینکه سازندگان آن دو(هرم) عظمت و فخر خود را در بین مردم ببینند

بارودی با به تصویر کشیدن هیبت و عظمت تاریخ مصر باستان، آن را با شرایط کنونی کشورش که دچار ناامنی و فساد شده مقایسه می‌کند و می‌خواهد که مردم تن به ذلت ندهند و با الگو گرفتن از گذشتگان خود، شکوه و عظمت را به کشورشان بازگردانند(ابویسانی، ۱۴۳۱-۱۴۳۰: ۷).

تَنَكَّرَتْ مِصْرُ بَعْدَ الْعُرْفِ وَ اضْطَرَبَ
قَوَاعِدَ الْمُلْكِ حَتَّى رِيْعَ طَائِرُهُ
فَأَهْمَلَ الْأَرْضَ جَرًّا حَارِثُهَا
وَاسْتَرْجَعَ الْمَالَ خَوْفَ الْعُدْمِ تَاجِرُهُ
وَاسْتَحْكَمَ الْهَوْلُ، حَتَّى مَا يَبِيْتُ
فِي جَوْشَنِ اللَّيْلِ إِلَّا وَهْوَ سَاهِرُهُ
(بارودی: ۶۱۰)

- عادت و سنت مصر تغییر شکل یافت و خیر و نیکی جای خود را به شرارت و بدی داد و اساس حکومت به لرزه افتاد، به گونه‌ای که پرندگان آنجا لرزه بر جانشان افتاد. کشاورز نیز به سبب ظلم و ستمی که به او می‌شد، کشاورزی را رها کرد و تاجر به سبب ترس ضرر و از دست دادن مالش از تجارت دست کشید. ترس و ناامنی بین مردم فراگیر شد، به طوری که هیچ جوانی، خواب به چشمانش نمی‌رفت و تا صبح بیدار بود

بارودی عامل همه این مشکلات را جهل و عقب ماندگی مردم می‌داند او که همواره نظاره‌گر کشورهای غربی و پیشرفت‌های علمی آنان بود، از مردم می‌خواهد تا علم را مدّ نظر قرار دهند. به اعتقاد وی علم و دانش است که می‌تواند آن‌ها را از ذلّت و سرسپردگی نجات دهد و به شوکت و جایگاه عالی برساند.

بِقُوَّةِ الْعِلْمِ تَقْوَى شَوْكَةُ الْأُمَّمِ فَالْحُكْمُ فِي الدَّهْرِ مَنْسُوبٌ إِلَى الْقَلَمِ

(همان: ۵۱۳)

- قدرت و عظمت ملت‌ها به وسیله علم و اندیشه نیرومند می‌شود و حکم در دنیا، حکم قلم است.

وی همچنین عامل دیگر ذلّت مصر را دولت استبدادی وقت می‌شمارد و مردم را به خیزش علیه حکومت نالایق و ستمگر فرامی‌خواند.

لَكِنَّا غَرَضٌ لِلشَّرِّ فِي زَمَانٍ أَهْلُ الْعُقُولِ بِهِ فِي طَاعَةِ الْخَمَلِ
قَامَتْ بِهِ مِنْ رِجَالِ السُّوءِ طَائِفَةٌ أَدَهَى عَلَى النَّفْسِ مِنْ بُؤْسٍ عَلَى ثَكَلِ

(همان: ۴۰۲-۴۰۳)

- ما با اطاعت کردن صاحبان خرد و اندیشه‌های مان از چند آدم احمق هدف شرارت روزگار گشته‌ایم. گروهی از مردان بی کفایت در رأس حکومت هستند که تحمل آن‌ها بسیار فجیع‌تر و دشوارتر از بیچارگی و تحمل شکنجه است

در دوران تباہ و تاریک استبداد داخلی ایران و استعمار قدرت‌های اجنبی عرصه زندگی شرافتمندانه بر هر ایرانی تنگ آمده بود به طوری که خفقان در جامعه جای هرگونه نهضت آزادی و فکری را از جامعه گرفته بود، با این اوصاف فرخی با یادآوری شکوه ایران زمین می‌خواهد انگیزشی در مردم ایجاد کند تا خود را از بند استبداد برهاند. وی در وصف بزرگی و وارستگی مردم ایران در طول تاریخ چنین می‌گوید:

با آنکه کسی نیست به وارستگی ما هست از چه به گیسوی تو دل بستگی ما
ما خسته دلان قلب جهانیم و از این رو دل خسته جهان نیست ز دلخستگی ما
در مملکتی کآتش و آشوب بود تند بیجا نبود کندی و آهستگی ما
از حسن عمل با خط برجسته از این پس تاریخ گواه است به برجستگی ما

(فرخی، ۱۳۸۲: ۹۱)

وی در جای دیگر چنین می‌گوید:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود خوابگاه داریوش و مأمَن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو طوس بود نی چنین پایمال جور انگلیس و روس بود
(همان: ۱۸۶)

با ذکر مثال‌های فوق درمی‌یابیم که بارودی و فرخی یزدی این دو شاعر برجسته دوره معاصر با سرودن اشعاری در حمایت از طبقه محروم دست به اقدامی نو زدند. این اشعار از لحاظ مضمون، احساسات می‌توان گامی تازه در ادبیات به شمار آورد. در واقع مضمون کلی شعر آن‌ها در ادبیات هر دو زبان جامعه انسانی است با تمام مظاهری که به تازگی در آن قابل رؤیت است و این در حالی است که خطابشان امیر یا وزیر نیست بلکه خطاب انسان است و ملت.

۴. فقر و وضعیت معیشتی بد مردم

بی‌عدالتی در یک جامعه، مشکلات زیادی به همراه می‌آورد که یکی از آن‌ها، گسترش فقر و ایجاد شکاف عمیق اقتصادی بین مردم است به طوری که ثروت منحصر به اقلیتی محدود می‌شود و اکثریت نیز از آن بی‌بهره می‌مانند. این پدیده‌ای است که مردم فرودست را آزار می‌دهد. بارودی در اشعارش اگرچه به صراحت از فقر سخن نمی‌گوید ولی مفاد کلام او این است که ثروت ارزش آفرین و فقر ضد ارزش است. اگرچه مقوله فقر در ادبیات سابقه بس طولانی دارد اما این موضوع در شعر بارودی وارد مرحله جدیدی شد. او از شیوه‌های جدیدی برای بیان آن بهره برد و آن را هماهنگ با مقتضیات عصر خود کرد و عامل فقر را فساد جامعه و حاکمان نالایق و سهل‌انگاری مسئولان برمی‌شمارد.

مَا مِصْرُ عُمَرِ الدَّهْرِ إِلَّا غَنِيمَةٌ لِمَنْ حَلَّ مَغْنَاهَا وَنَهَبَ مُقَسَّمٌ
تَدَاوَلَهَا الْمَلَائِكُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ وَنَالَ بِهَا حَظًّا فَصِيحٌ وَأَعْجَمٌ
فَمَا أَهْلُهَا إِلَّا عَبِيدٌ لِمَنْ سَطَا وَرَبَعَهَا إِلَّا لِمَنْ شَاءَ مَغْنَمٌ
(بارودی، ۱۹۹۲: ۶۱۰)

- مصر در طول روزگار برای کسی که در آن مسکن گزیده غنیمت و مال دزدی تقسیم شده به شمار می‌آمده. ملاکان بسیار از هر امتی بر آن حکومت کرده‌اند و عرب و عجمی از آن نصیبی برده. و اهلس نیز بنده ظالمان و ملک و دارایی آن نیز غنیمتی برای طالب آن به شمار می‌رود

بارودی تنها راه چاره را برای زدودن فقر و بی عدالتی از بین بردن حکومت دیکتاتوری و برقراری حکومت بر پایه مجلس می‌داند. این تفکر جدید نتیجه آشنایی او با فرهنگ غرب و طریقه اداره کشور در میان آن‌هاست که در اشعارش به خوبی نمایان است:

سَنِّ الْمَشُورَةَ وَهِيَ أَكْرَمُ خُطَّةٍ
يَجْرِي عَلَيْهَا كُلُّ رَاعٍ مُرْشِدٍ
هِيَ عِصْمَةُ الدِّينِ الَّتِي أَوْحَى بِهَا
رَبُّ الْعِبَادِ إِلَى النَّبِيِّ «مُحَمَّدٍ»
فَمَنْ إِسْتَعَانَ بِهَا تَأَيَّدَ مُلْكُهُ
وَ مَنْ إِسْتَهَانَ بِأَمْرِهَا لَمْ يُرْشِدِ

(همان: ۱۲۰-۱۲۱)

- حکومت بر پایه مشورت و مجلس وضع کن، این بهترین خط مشی‌ای است که هر سرپرست و مرشدی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند، این شیوه «حکومت شوری» محافظت کننده از دین است و پروردگار جهانیان به پیامبرمان محمد نیز به مشورت کردن وحی کرد. هر کس از آن مدد جوید و شیوه حکومتی خود را بر پایه آن بنا کند، مملکتش مورد تأیید مردم واقع می‌شود، و هر کس آن را بی‌ارزش شمارد به مسیر سعادت راه نمی‌یابد

فرخی یزدی نیز از دست حاکمان وقت می‌نالید و آن‌ها را ظالمانی می‌نامد که جز منفعت خویشتن، به چیز دیگری توجه نمی‌کنند و با سیاست‌های نادرستان مردم را به کام فقر و بدبختی کشانده‌اند.

یک دست منفعت جو با مشتی اهرمن خو با هم قرار دارند بر بی قراری ما
گوش سخن شنو نیست روی زمین وگرنه تا آسمان رسیده است گلبانگ زاری ما
(فرخی، ۱۳۸۲: ۷۸)

در جای دیگر فرخی یزدی فقر و محرومیت جامعه را به تصویر می‌کشد و داد سخن سر می‌دهد تا شاید یاری گری صدای او را بشنود و مردم را مدد رساند. این ستمکاران که می‌خواهند سلطانی کنند عالمی را کشته تا یک دم هوسرانی کنند

روز شادی نیست در شهری که از هر گوشه‌اش بینوایان بهر نان هر شب نواخوانی کنند
تا به کی با پول این یک مشت خلق گرسنه صبح عید و عصر جشن شب چراغانی کنند

(همان: ۱۱۸)

همانطور که مشاهده می‌شود هر دو شاعر فقر را نتیجه ظلم و ستم حاکمان می‌داند که با ندادن حقوق فقرا و بدتر کردن معیشت آن‌ها سفره خود را پروتق کرده‌اند. بارودی برای جلوگیری از این حق‌کشی و پایمال کردن حقوق نیازمندان حکومت شوری را مطرح می‌کند و فرخی یزدی نظام سلطه را به زیر سؤال می‌بارد و خواستار واگذاری قدرت به مردم برای از بین بردن فقر می‌شود.

۵. دعوت به علم آموزی با هدف محو جهل و عقب ماندگی

بارودی در عصری می‌زیست که جوامع عرب از لحاظ علمی در عقب ماندگی شدید به سر می‌بردند و به آگاهی فکری نیاز داشتند تا بتوانند خود را به مرکب علم که به سرعت از آن‌ها فاصله می‌گرفت، برسانند. به همین سبب محمد علی پاشا به ساخت مدارس و ارسال فرستادگان علمی به اروپا روی آورد. متفکران نیز از این امر غافل نماندند و در آثار و سخنان خود مردم را به کسب علم دعوت کردند. بارودی اولین شاعری بود که از فضایل اخلاقی سخن گفت و با قصیده میمیه خود به ستایش علم جدید پرداخت و معتقد بود اثری که علم جدید بر زندگی آنان گذاشته دلیل واضح و آشکاری بر برتری علوم جدید نسبت به علم قدیم است.

شَيْدُوا الْمَدَارِسُ فَهِيَ الْغَرَسُ إِنْ سَبَقَتْ أَفْنَانُهُ أَثْمَرَتْ غَضًّا مِنَ النَّعْمِ
مَعْنَى عُلُومٍ تَرَى الْأَنْبَاءَ غَاكِفَةً عَلَى الدُّرُوسِ بِهِ كَالطَّيْرِ فِي الْحَرَمِ
مِنْ كُلِّ كَهْلٍ الْجَجَا فِي سِنِّ غَاشِرَةٍ يَكَادُ مَنْطِقُهُ يَنْهَلُ بِالْحِجَمِ
كَأَنَّهَا فَلَاكَ لَاحَتْ بِهٍ شُهْبٌ غَنَى بَرُونِقَهَا عَنِ أَنْجُمِ الظُّلَمِ

(بارودی، ۱۹۹۲: ۵۱۶)

- مدرسه بنا کنید، همانا این نهال اگر رشد و نمو یابد، بهترین ثمره‌ها از آن عاید می‌شود. همانا مدرسه، مکان علمی هست و دانش‌آموزان در آن در امنیت و آرامش مشغول تحصیل علم هستند، گویی آن‌ها به سان پرندگان بیت الحرام

هستند. عقل‌های دانش‌آموزان به وسیله علم در سنین اولیه کامل می‌شود و نزدیک است از سخنانشان حکمت جاری شود. این مدارس مانند آسمان می‌مانند و دانش‌آموزان ستارگان درخشان آن هستند و به سبب رونق و درخشانی و نور علمشان بی‌نیاز از ستاره‌های فلکی هستند

وی علوم جدید را برتر از علوم قدیم می‌داند و معتقد است آموزش علمی مانند حقوق، پزشکی و... است که می‌تواند برای رفع نیازهای این عصر راهگشا باشد نه علمی مثل پیشگویی، دعانویسی و...:

و نَابِغٍ نَالَ مِنْ عِلْمِ الْحَقِّ—وَقِ بِهَا
مَزِيَّةً الْبَسْتَهُ خَلْعَةَ الْحُكْمِ
بَلْ كَمْ مِنْ خَطِيبٍ شَفَى نَفْسًا بِمَوْعِظَةٍ
وَكَمْ طَبِيبٍ شَفَى جِسْمًا مِنَ السُّقْمِ
(همان: ۵۱۶)

- چه بسا نابغه‌ای که علم (حقوق) فضیلتی برای او شده و از دیگران متمایز شده (و شایسته قضاوت بین مردم جامعه‌اش شده است). بسیاری از خطبا با موعظه‌های شان جان‌های بسیاری را شفا می‌دهند و بسیاری از پزشکان با علمشان بیماری‌های صعب‌العلاج زیادی را معالجه می‌کنند

فرخی یزدی با دیدی روشن‌بینانه و بصیرتی تیزبین مسائل وطنش را بررسی می‌کرد، او پایین بودن میزان سواد و انتشار جهل را از مهم‌ترین دلایل عقب ماندگی کشورش در عصر مدرن می‌داند. عصری که کشورهای پیشرفته با تکیه بر علم و آموزش جوانان خود توانسته‌اند مسیر پیشرفت را هموار کنند و به علوم و فنونی دست یابند که راهگشای بسیاری از مشکلات مردم کشورشان شده است. او با لحنی زیبا و دلکش به توصیف علم می‌پردازد و به مردم می‌گوید که اگر میل به بزرگی و کرامت دارید ناچار باید علم آموزی را سرلوحه کار خود قرار دهید.

با علم و عمل اگر مهیا نشویم
همدوش به مردان دنیا نشویم
نادانی و بندگیست توأم به خدای
ما بنده شویم اگر که دانا نشویم
(فرخی، ۱۳۸۲: ۳۰۱)

فرخی نیز مانند بارودی در توصیف علم دست به نوآوری می‌زند علوم کهن را به دیده حقارت می‌نگرد و آن را مناسب نیازهای عصر جدید نمی‌داند. وی از مردم می‌خواهد که

کشور ژاپن را الگوی خود قرار دهند، کشوری که با تکیه بر داشته‌های خود و با کسب علم و تکنولوژی جدید توانست روسیه را شکست دهد.

خواهی از توضیح عالم ای رفیق هم وطن
گوش خود بگشا و توضیحات آن بشنو ز من
تا نگوئی علم باشد منحصر در لا و لن
یک فلزی کان مساوی هست در قدر و ثمن
عالم آن را در موزر و توپ و مسلسل می‌کند
جاهل آن را صرف خاک انداز و منقل می‌کند
ور ز من خواهی تو حسن و اتفاق و اتحاد
جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر یاد

(همان: ۱۸۸)

هر دو شاعر در راه مدرنیسم و تجدد، علوم قدیم را به دیده حقارت می‌نگرند و توجه مردم را به دستیابی علوم جدید جلب می‌کند. به طوری که با الگوبرداری از فرهنگ غرب خواستار تحوّل بنیادی در اندیشه و افکار قدیمی مردم دارند.

نتیجه بحث

همانطور که در متن مشاهده می‌شود اشتراکات گسترده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شرایط مشابهی در گونه‌های ادبی دو ملت، در آغاز عصر نهضت مصر و عصر مشروطه به وجود آورد و نوزایی‌های ادبی نیز به دنبال این عوامل تحقق یافت که جلوه‌های آن در اشعار فرخی و بارودی به خوبی نمایان است. این پژوهش به نتایج ذیل رسیده است:

- بارودی و فرخی در اغلب مضامین و افکار اجتماعی مانند اصلاح جامعه، وطن، عدالت، ترک ذلت و خواری و فقر، دعوت به دموکراسی و طرد حاکمیت مستبد با یکدیگر تشابهات فکری عمده‌ای دارند.

- نوآوری در هر دو شاعر برگرفته از نوعی آگاهی و بیداری می‌باشد که ریشه در وضعیت بد جامعه و حاکمیت نامشروع دارد و راه رسیدن به آن را ساخت مدارس و مکتبخانه‌ها و در پی آن ترویج علم می‌دانند.

- مدرنیسم و تجدد که هر کدام زاییده ظهور صنعت چاپ، روزنامه و مفاهیم فکری فرهنگ غرب است تأثیر بسزایی در اصلاح فکری هر دو شاعر گذاشته است. این امر روحیه تجدد و آزادی‌خواهی را در این دو شاعر پرورش داده که انعکاس آن در اشعارشان

به وضوح یافت می‌شود. همچنین این دو شاعر تنها راه خروج از عقب ماندگی را غلبه بر جهل و بی‌سوادی، ساخت مدارس و مکتبخانه‌ها و در پی آن ترویج علوم جدید می‌دانند. - مهم‌ترین جنبه‌های تفاوت اشعار بارودی و فرخی در این است که فرخی چون منتقدی مسئول، بیش‌تر به اجتماع و مسائل مربوط به آن پرداخته و آن را در شعر خود انعکاس داده، اما در اشعار بارودی کفه تقلید بر نوگرایی سنگینی می‌کند به طوری که موضوعات غالب اشعار وی وصف اطلال و دمن و مدح، غزل و... است، حال آنکه با وقوع نهضت عربی و مسأله تبعید، درون وی منقلب شده و با چشمی تیزبین و حساسیتی دوچندان مسائل اجتماعی و کشورش را دنبال می‌کنند.

کتابنامه

- احمد سعید، علی آدونیس. ۱۹۸۳م، **مقدمه للشعر العربی**، الطبعة الرابعة، بیروت: دار العودة.
- بارودی، محمود سامی. ۱۹۹۲م، **دیوان البارودی**، تحقیق علی جارم و محمد شفیق معروف، القاهرة: الهيئة المصریة العامّة للكتاب.
- الجیوسی، سلمی الخضراء. ۲۰۰۱م، **الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحدیث**، ترجمة عبدالواحد لؤلؤة، الطبعة الأولى، بی جا: مركز الدراسات الوحدة العربیة.
- حسن زیات، احمد. بی تا، **تاریخ الأدب العربی للمدارس الثانویة والعلیاء**، القاهرة: مطبعة دار نهضة مصر للطبع والنشر.
- الحمصی، نعیم. ۱۹۷۹م، **الرائد فی الأدب العربی**، بیروت: دار المأمون للتراث.
- خانلری، پرویز. ۱۳۷۹ش، **دیوان حافظ شیرازی**، تهران: انتشارات توس.
- الدسوقی، عمر. ۱۱۱۹م، **محمود سامی البارودی**، الطبعة الرابعة، بیروت: دار المعارف.
- الدسوقی، عمر. ۱۹۷۵م، **فی الأدب الحدیث**، ج ۱، چاپ هشتم، بیروت: دار الفكر العربی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، **شعر معاصر عرب**، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- شمس لنگرودی، محمد. ۱۳۷۵ش، **مکتب بازگشت**، تهران: نشر مرکز.
- غنیمی، هلال. بی تا، **القضايا المعاصرة فی الأدب والنقد**، القاهرة- الفجالة: دار نهضة مصر للطباعة وللنشر.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۸۵ش، **تاریخ الأدب العربی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- فرخی یزدی، محمد. ۱۳۸۲ش، **دیوان**، تهران: انتشارات اساطیر.
- محمد زکی، قدریة. ۱۹۸۹م، **مقدمة فی الأدب الحدیث**، بی جا: بی نا.
- مکی، حسین. ۱۳۸۲ش، **دیوان فرخی یزدی**، ج ۹، تهران: انتشارات سهیل.
- میلانی، عباس. ۱۳۸۳ش، **تجدد و تجدد ستیزی در ایران**، چاپ پنجم، تهران: نشر اختران.

مقالات

- ابویسانی، حسین و نعمان انق. ۱۴۳۰ق، «ملاحج التجدید فی شعر البارودی»، مجلة اللغة العربیة وآدابها. العدد التاسع، السنة الخامسة، صص ۱۵-۳۲.
- حمیدی، سید جعفر. ۱۳۸۶ش، «ادبیات تطبیقی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۱، شماره ۱، صص ۹-۲۰.
- خسروی، زهرا. تابستان ۱۳۸۹ش، «مقایسه عوامل مشترک نوزایی شعر معاصر عربی و فارسی و رویکردهای ادبی- اجتماعی آن»، فصلنامه پژوهش ادبی، شماره ۱۹، صص ۳۳-۴۹.

دزفولیان، کاظم. زمستان ۱۳۸۷ش، «بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره»، مجله تاریخ ادبیات (علوم انسانی)، شماره ۵۹، صص ۹۰-۱۰۲.

مبینی دهکردی، علی و مهران کشتکار هرانکی. تابستان ۱۳۹۴ش، «نوآوری اجتماعی: کنکاشی بر مفهوم سازی مبتنی بر تحلیل و محتوی تعاریف»، نشریه علمی پژوهشی مدیریت نوآوری، صص ۱۱۵-۱۳۴.

Bibliography

- Ahmad Saeid, Ali Adonis. 1983, Introduction to Arabic Poetry, Fourth Edition, Beirut: Dar Al-Oda.
- Baroudi, Mahmoud Sami. 1992, Diwan al-Baroudi, research by Ali Jarim and Muhammad Shafiq Maroof, Cairo: Al-Heiat Al-Mesriyeh Al-Amma Lelketab
- Al-Jiyusi, Salami Al-Khazra, 2001, Reflections and Movements in the Arabic Poetry of Hadith, translated by Abdul Wahed Lulu, First Edition, Bija: Markaz Al-Dorasat Al-Vahda Al-Arabiya
- Hassan Zayat, Ahmad, no date, History of Arabic Literature for Secondary and Upper Schools, Cairo: Press of the Egyptian Movement for Printing and Publishing.
- Al-Hamsa, Naeim 1979, Al-Raed Fi Al-Adab Al-Arabi, Beirut: Dar Al-Ma'mun Leltaras.
- Khanlari, Parviz 2000, Divan of Hafez Shirazi, Tehran: Toos Publications.
- Al-Dasughi, Omar, 1119, Mahmoud Sami Al-Baroudi, Al-Tabaa Al-Rabea, Beirut: Dar Al-Maaref.
- Al-Dasughi, Omar, 1975, Fi al-Adab al-Hadith, vol. 1, eighth edition, Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 2001, Arabic Contemporary Poetry, First Edition, Tehran: Sokhan Publications.
- Shams Langroudi, Mohammad 1996, School of Return, Tehran: Markaz Publishing.
- Ghanimi, Helal, no date, Contemporary Issues in Literature and Criticism, Cairo-Fajal: Dar Nehzat Al-Mesr Leltabaat Valnashr
- Al-Fakhouri, Hana. 2006, History of Arabic Literature, Fourth Edition, Tehran: Toos Publications.
- Farokhi Yazdi, Mohammad. 2003, Divan, Tehran: Asatir Publications.
- Mohammad Zaki, Qadri. 1989, Introduction to Hadith Literature, no place: Bina.
- Maki, Hussein 2003, Divan Farrokhi Yazdi, vol. 9, Tehran: Soheil Publications.
- Milani, Abbas 2004, Modernity and Anti-Modernism in Iran, Fifth Edition, Tehran: Akhtaran Publishing.

Articles

Abuysani, Hussein and Nu'man Anq. 1430 AH, "Malameh Al-Tajdid Fi Sher Al-Barudi", the magazine of Arabic language and etiquette. Al-Adad Al-Tase, Al-Senah Al-Khamesa, pp. 15-32.

Hamidi, Seyed Jafar 2007, "Comparative Literature", Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Jiroft Azad University, Volume 1, Number 1, pp. 9-20.

Khosravi, Zahra Summer 2010, "Comparison of common factors in the renaissance of contemporary Arabic and Persian poetry and its literary-social approaches", Literary Research Quarterly, No. 19, pp. 33-49.

Dezfulian, Kazem. Winter 2008, "Literary Return and Linguistic Coordinates of the Poetry of that Period", Journal of the History of Literature (Humanities), No. 59, pp. 90-102.

Mobini Dehkordi, Ali and Mehran Keshtkar Haranki. Summer 2015, "Social Innovation: Exploring Conceptualization Based on Analysis and Content of Definitions", Journal of Innovation Management, pp. 115-134.

Social Modernism in the Poetry of Mahmoud Sami Baroudi and Farrokhi Yazdi

Mohammad Ali Salmani Marvast

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Yazd University

Mojtaba Ghanbari Mazidi

PhD student in Arabic language and literature, Yazd University

Karim Keshavarzi

PhD student in Arabic language and literature, Yazd University

Abstract

The era of the movement or the Arabic contemporary era coincided with the constitutional era in Iran was the era of modernity in the social life of the Egyptian and Persian peoples. The transformation in the social life of these two nations in the contemporary era followed a change in the field of literature. With the literary transformation, new social issues also entered the literature. Mahmoud Sami Baroudi, an Egyptian prominent poet, and Farrokhi Yazdi, a Persian poet, are among the most famous representatives of modernity in this era who undertakes the induction of sensitive social concepts to provide the space for a desirable society. Baroudi by taking advantage of the common and consistent taste and following the critics of the West deals with the affairs of the people and corrects the shortcomings of the society. Like Farrokhi Yazdi, he focuses on issues such as justice, homeland, abandonment of humiliation, attention to poverty, opposition to oppression, and invitation to learning science as the central themes of his poems. This research seeks to analyze the social perspective and signs of innovation by descriptive-analytical method by mentioning the sample and at the end express the similarities and differences of each in this regard.

Keywords: Arabic movement, Constitutional era, Modernity, Social justice, Persian poetry.